



اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.
منصور حکمت

ایسکرا
iraj_farzad@yahoo.com
سردبیر: ایرج فرزاد
فکس: 00448701687574
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵
چهارشنبه‌ها منتشر میشود.

کودکان خیابانی
طفیلی های اسلامی
صفحه ۴

رادیو انترناسیونال
۲۱ متر - ۱۳۸۸۰ کیلو هرلتز
۹ تا ۹:۲۰ شب بوقت تهران
به دیگران اطلاع بدهید
radio7520@yahoo.com
Tel: 0044 7714611099
اطلاعات و پیامگیر رادیو:
0046 8 659 0755
رادیو انترناسیونال روی اینترنت
www.radio-international.org

آغاز سال تحصیلی در متن فلاکت و اختناق اسلامی

ایرج فرزاد

سال تحصیلی در شرایطی آغاز میشود که بر بستر جهانی که سلطه رژیم اسلامی گسترده است، محرومیت از تحصیل، پدیده کودک خیابانی و یا ترک تحصیل در مقیاس وسیع به دلیل فقر مالی و فشاری که بر معیشت و سطح زندگی اکثریت مردم جامعه ایران وارد شده است، امر آموزش و حق کودک و نو جوان برای برخورداری از حداقل استانداردهای زندگی پایمال و به بیرحمانه ترین شیوه ها مورد تعرض قرار گرفته است. سران رژیم و روزنامه های اجبر آن در اوج وقاحت به آمارهای وحشتناک از گسترش اعتیاد در میان نسل جوان، یکه تازی باندهای دولتی و شبه دولتی تهکاران اجتماعی و شکار کودکان و نوجوانان، زندان ویژه کودکان و دادگاه اطفال اشاره میکنند و صریح و بیشرمانه هم اقرار میکنند که کاری از مسئولین معظم نمایندگان حکومت خدا و والیان اسلام ساخته نیست. این دریای فقر و فلاکت، این منظره وحشتناک تعرض و تجاوز به جسم و جان کودک و جوان و نوجوان در میان ثروتهای افسانه ای و تاراج اموال عمومی مردم ایران توسط مشتکی جانی اسلامی و تحت حمایت شمشیر و قهر حاکمان اسلامی در جریان است که روز بروز و در هر لحظه ندادم حکومت کثیف اسلامی ابعاد فاجعه آمیزتری به خود گرفته است. آنجائی که بخشی

صفحه ۲

گفتگوی ایسکرا با مظفر محمدی در باره حضور در میان مردم سنندج

ایسکرا:

بعد از سالها که شخصا هم توانستی در میان مردم حضور داشته باشی، چه احساسی از تغییر را در فضای مناسبات بین مردم دیدی؟

مظفر محمدی:

این حقیقت انکارناپذیر است که متأسفانه رژیم اسلامی و سرکوب و خفقان و پراکندن خرافات و بالاخره جو پلیسی و ناامنی و تلاش برای بدبین کردن مردم نسبت به همدیگر ... فضای را بوجود میآورد که افکار پوسیده، خرافات،

یاس و ناامیدی و پناه بردن به درون و جستن راههای ناسالم گریز از این زندگی تحمیلی، گسترش خرافات و از جمله دعانویسی و فالگیری و سرانجام پناه بردن جوانان به اعتیاد و گسترش ناخوشیهای روانی و دپیرس و حتی خودکشی و ... از عوارض نکیتهای رژیم اسلامی است.

این جنبه سیاه قضیه است که به مردم تحمیل شده. میگویم سیاه، چرا که تلافاتی که انسانهای جامعه ما (جانی و روحی)، حالا مالی به جای خود، از این رژیم خورده اند تنها به جنگها و کشتارهای جمعی و اعدامها و شکنجه ها و تحمیل بیکاری و فقر به اکثریت مردم محدود نمیشود. دخالت

جلال طالبانی و فلسفه "معراج"

حسین مرادیگی (حمه سور)

خرافه و کهنه پرستی است؟ یا چرا ادعا میکنید که ناسیونالیسم کرد زن ستیز است، مدافع مردسالاری و ستم و تبعیض بر زن و دهها نمونه دیگر از این دست است، چه دلیلی دارید؟ برای جواب دادن به این سوالات و این حقایق من سراغ نوشته های مفصل خودمان در این موارد نیروم، و در اینجا نیز قصد جواب دادن به این سوالات را ندارم، بلکه توجه را فقط به تازه ترین رویداد، یعنی تبریک و تهنیت جلال طالبانی رهبر اتحادیه میهنی به مسلمانان جهان و عراق بخاطر "شب معراج" که در روزنامه کردستان نو درج شده است و تصمیم شورای انتصابی

بارها پیش آمده است که از ما پرسیده اند چرا هر وقت اتفاقی مانند قتل زنان و دماغ و بینی و گوش بریدن آنان در کردستان عراق روی میدهد و یا در میان دریائی از فقر و ناامنی اجتماعی و به تباهی رفتن زندگی هزاران کودک چرا شاهد حسینه سازی و سریال ساختمانهای مجلل مساجد و تکایا هستیم، گناه آن را به گردن ناسیونالیسم کرد و احزاب مربوطه میاندازید؟ می پرسند کشتن زنان بدلیل دفاع از "ناموس" در کردستان و یا در میان خانواده های مهاجر کرد در خارج چه ربطی به ناسیونالیسم کرد دارد؟ میپرسند چرا میگوئید ناسیونالیسم کرد مدافع مذهب و



مظفر محمدی

اسلامی این رژیم در زندگی روزمره مردم، حتی در نوع لباس پوشیدنشان تا گوش دادن به موزیک و خصوصی ترین روابط انسانیشان، روابط بین زن و مرد و پسر و دختر و کنترل آن ... خسارت سنگینی را به روحیه انسانها و زندگیشان و روابطشان به وجود آورده است. اما این فقط یک

صفحه ۲

نیروهای مسلح حزب کمونیست کارگری عراق در بغداد غارتگران مافیائی را فراری دادند

صفحه ۲

باصطلاح حاکم بر عراق در مورد نامیدن ۸ مارس روز جهانی زن به نام فاطمه زهرا جلب میکنند. در روزنامه کردستان نو چنین آمده است:

"معاون دبیر کل اتحادیه میهنی در امور مذهبی از طرف جلال طالبانی بزرگداشت (الاسراء و المعراج) را به گرمی به همه مسلمانان جهان با همه مذاهب آن(منظور شیعه و سنی است) تبریک و تهنیت میگوید. او همچنین آرزو میکند که خوشی و شادی این روز بزرگ و مبارک هر سال همه مسلمانان جهان را عموما و خصوصا مسلمانان عراق و کردستان را شامل شود."

(ترجمه کردی از ستون بالای روزنامه کردستان نو، شماره ۳۱۷۸، سپتامبر ۲۰۰۳)

صفحه ۴

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

آغاز سال تحصیلی « در متن فلاکت و اختناق اسلامی

از مردم قادر شده اند فرزندان خود را به مدارس بفرستند، سلطه خرافات و جهل مذهبی و تحمیل عقب مانده ترین میراثهای قرون و اعصار عتیق، و جداسازی و آپارتاید جنسی، فضای آموزش و درس و تحصیل را با مجموعه ای از تحمیل فرهنگ ارتجاعی و قرار دادن قهر و سلطه انواع نهادهای سرکوبگر و ارتجاعی ترکیب کرده است و جای مدرسه و تفریح و شکوفائی فرهنگی را فضای روضه و سیاه پوشی و فرهنگ طلبگی و تعصبات ارتجاع اسلامی و رعب و وحشت قرون و سطنائی گرفته است.

در کردستان به این فضای عمومی جامعه ایران تلاش جریانات وابسته به رژیم و گرایشات ظاهرا "مستقل" را برای گسترش فرهنگ و میراثهای تعصبات و پیشداوریهای ناسیونالیستی و قوم پرستانه تحت عنوان فرهنگ و آداب و رسوم دیرین کردها اضافه کنید. این ها با حمایت مادی و معنوی سران رژیم، کوشیده اند تا در کنار سیاست رژیم حاکم، راه نفوذ دادن فرهنگ و سیاست ناسیونالیستی و ارتجاع و نفرت پراکنی قوم پرستانه را گاه حتی بعنوان سنگر مقاومت مردم کردستان و هویت این مردم اساسا شهری و مدرن و پیشرو، در مغزها تزریق کنند و افکار عمومی و بویژه جوانان را با آنها مسموم کنند.

دستیابی مردم و جوانان به امکانات مدرن و پیشرو آموزشی بدون خلاصی از نکتب رژیم اسلامی و همه آثار و عواقب این حاکمیت از اعتیاد و محرومیت از تحصیل گرفته تا رشد و گسترش کودک خیابانی و تا انواع فشارهای روحی و روانی ناشی از حاکمیت رژیم اسلامی ممکن نیست.

آغاز سال تحصیلی باید سال متحد کردن نیروهایمان برای بزرگ کشیدن رژیم اسلامی و تلاش برای ساختن دنیایی شایسته جوان جویای علم و دانش، کودک مشتاق شادی و تفریح و انسان سزاوار یک زندگی مرفه و آسوده و خوشبخت باشد. □

نیروهای مسلح حزب کمونیست کارگری عراق غارتگران مافیائی را فراری دادند

غروب روز ۱۹ سپتامبر یک باند مافیائی مسلح به منظور تاراج و دزدیدن اموال مردم به بازارچه‌ای واقع در خیابان الرشید هجوم بردند. واحدهای مسلح حزب کمونیست کارگری عراق که در خیابان الرشید مقرر دارند، در برابر مهاجمین باند غارتگران مافیائی مسلحانه مقاومت کردند و آنان را از محل به فرار واداشتند. نیروهای پلیس عراق و نیروهای نظامی آمریکائی نه تنها هیچ مسئولیتی به عهده نگرفتند و دست به هیچ اقدامی نزدند، بلکه حتی از علام یک موضع کاغذی در این مورد نیز خودداری کردند.

روز بعد مردم منطقه الرشید به مقر حزب کمونیست کارگری عراق مراجعه کردند و از حرکت قاطع و مسئولانه حزب کمونیست کارگری عراق در جهت برقراری امنیت اجتماعی و تقابل با باندهای تاراجگر مافیائی تشکر کردند.

مردم گفتند که امیدشان به برقراری امنیت اجتماعی و ایجاد سد و مانع جدی در برابر وضعیت هرج و مرج در جامعه عراق با حضور و دخالت و احساس مسئولیت حزب کمونیست کارگری عراق بالاتر رفته است.

حزب کمونیست کارگری عراق تکیه گاه و تنها نقطه مردم عراق بر علیه نتایجی است که برنامه ریزان رنگارنگ سناریو سیاه تاخت و تاز نیروهای آمریکائی-اسلامی-بعثی بر این جامعه تحمیل کرده اند. این نقطه امید میلیونها مردم نگران و وحشت زده و تحقیر شده عراق و این تنها اتکا انسانیت و تضمین کننده یک جامعه متمدن و انسانی را باید قدرتمندتر و قوی تر ساخت.

به حزب کمونیست کارگری پیوندید!

« گفتگوی ایسکرا با مظفر محمدی

طرف قضیه است.

از طرف دیگر مردم و بخصوص نسل جوان تلاش عظیم و جانانای به خرج داده و میدهند تا خود را از زیر بار این فشار پلیسی، اخلاقی و فرهنگی رهاکنند. در حقیقت مردم دو نوع زندگی میکنند. از یکطرف در مقابل رژیم و پلیس و در فضای عمومی و در محلهای کار و در خیابانها و پارکها و ... نوعی از زندگی و روابط را نشان میدهند که تا آنجا ممکن است از شر دخالتها و پلیس رژیم در امان بمانند. از طرف دیگر در منازل و مهمانیها و مجالس و پارتیها و جشنها و مراسمهایشان و در هر اجتماع کوچک و بزرگی که چشم مزدوران رژیم را دور میبینند، نوعی دیگر از زندگی را به نمایش میگذارند که در آن نشانی از حجاب نیست، استفاده از ستلاط (ماهوره) و موزیک و فیلم و آواز و رقص و روابط آزاد پسر و دختر و یک زندگی نرمال است و این زندگی واقعی مردم است که رژیم اسلامی غیرغم همه سرکوبها و فشارها و تزییقات متنوانسته است آنرا به پستوی خانههای مردم براند.

این روابط هم اکنون به خیابانها و محلات کشانده شده است. دیدیم جوانان به بهانه مسابقه فوتبال در خیابانها میرقصند. موزیک شاد غربی حتی با ترانه فارسی و با آلات موسیقی پیشرفته غربی حالا در درجه اول است و بالاترین طرفدار دارد. برای مثال کنسرت گروه آریین دست کمی از موسیقی پیشرفته غربی ندارد. سی دی که از آنها پخش شده اگر ترانههای "یا علی" و "ای ایران" را از آن برداریم که فکر کنم به آنها تحمیل شده میتوان آن را در ردیف موسیقی پیشرفته وشاد پاپ گذاشت. این اولین تلاشهای نسل جوان در عرصه هنر است....

تغییر دیگری که ما شاهدش هستیم این است که بنا به همان فشارهای اسلامی و پلیسی رژیم بین دو نسل قدیم و جدید شکاف بیشتری را میتوان مشاهده کرد.

ایسکرا:

حزب کمونیست کارگری بویژه در کردستان با نسل جوان و مبارزه زنان برای رهائی و آزادی تداعی شده است. با این وجود حزب با کدام شاخصهای دیگر

در میان مردم قابل تشخیص است؟

مظفر محمدی:

با شاخص دنیای بهتر، منصور حکمت، طیف وسیعی از کادرها و رهبران شناخته شده و محبوب در میان مردم، با سرسختی و پافشاریش روی سرنگونی رژیم، با مخالفتش با جناح ۲ خرداد و رد اصلاحات در رژیم، با ضدیتش با مذهب، با ضدیتش با ناسیونالیسم، با انساندوستی عمیقش، با صراحت و شفافیت سیاستهایش، با شعار آزادی و برابری، با کنفرانس برلین، با حضور رهبرانش در میان مردم، با سنت شکنیهایش. با مدرنیسم و فرهنگ پیشرفته اش در روابط و مناسبات و با دفاع از حقوق کودک و برابری کامل زن و مرد چیزهایی از این قبیل....

این را مردم علاوه بر بیشترین جسارت در همکاری با ما در اظهار نظرهاشان با ما در میان میگذاشتند. در استقبال صمیمانه شان از ما و تشنه ادبیات و نشریات بودن و ایستادن در صف گرفتن دنیای بهتر در پارکی که در چند قدمی شان ماشینهای گشت ۱۱۰ سپاه پاسداران و حضور اطلاعاتیها و لباس شخصیها بودند مشاهده کردیم و در احترام و محبتی که به منصور حکمت نشان میدادند و پوسترش را میبوسیدند و در فرستادن سلام و پیام به لیدر حزب، کورش مدرسی و خیلی چیزهای دیگر ما مشاهده کردیم....

ایسکرا:

آیا آن پیوند و تداوم تاریخی نفوذ کمونیسم در میان مردم کردستان، که خودت بعنوان یک کمونیست شناخته شده در میان مردم کردستان بویژه شهر سنندج داشته ای، در سیر تکامل و گسترش شهر نشینی و افزایش کمیت نسل جوان قابل مشاهده هست؟

مظفر محمدی:

کمونیسم امروز در جامعه دیگر همان کمونیسم سابق نیست که حتی ما قبلا نمایندگیش میکردیم. یادمان است که ما نسل جوان و آگاه دو دهه پیش، کمونیسم را آنطور میشناختیم که انواعش را در مدل روسی و چینی و جهان

گفتگوی ایسکرا با مظفر محمدی

سومی و چریک و پوپولیستش میدیدیم. یادمان است که حتی آن اوایل به بهانه احترام به "مقدسات توده ها" سخنرانیها برای مردم با بسم الله شروع میشد. هنوز برابری زن و مرد در انواع لفافه فرهنگی و اخلاقی و حتی ناموس پرستی پیچیده میشد و... اما کمونیسم امروز در ابعاد اجتماعی و بخصوص در میان جوانان از جذابیت و اتوریته بسیار بیشتری برخوردار است. امروز دیگر ضدیت با مذهب و شرع و قوانینش توده‌ای است، امروز باور به برابری زن و مرد و روابط آزاد و انسانیشان و طرفداری از فرهنگ غربی و دستاوردهای پیشرو جهان متمدن در میان جوانان عمومی است، امروز آزادی و برابری مقلاتی نیستند که باید درسشان داد و یا قید و شرط به آنها بست، بلکه خواستهای مادی و ملموس نسل جوان و آگاه هستند و خیلی چیزهای دیگر از این قبیل... و همه اینها اجزای کمونیسم امروز، کمونیسم کارگری اند. هیچ جریان و جناح چپ و راست اپوزیسیون در داخل و خارج و ناسیونالیسم کرد، هیچکدام این خواستها را نمایندگی نمیکند. برعکس برعلیه اش هستند. همه آنها به نوعی مذهب را تقدیس میکنند و اسلام را به خوب و بد تقسیم میکنند، برای برابری زن و مرد هزار تا قید و بند شرعی و ناموس پرستانه و ضد زن دارند، برای آزادی فرهنگی و اخلاقی جوانان هزار تا اما و اگر دارند و ...

ایسکرا:

مردم علی العموم و جوانان و زنان بویژه چه انتظارات و توقعاتی از کمونیسم کارگری دارند و خود تا چه اندازه آماده پیوستن به عرصه های مبارزه کمونیسم کارگری هستند؟

مظفر محمدی:

مردم از ما حضور بیشتر میخواهند. از ما ادبیات و نشریات میخواهند، رادیو و تلویزیون ۲۴ ساعته میخواهند، از ما کار بیشتر و عجله بیشتر میخواهند. برای کمک به همه اینها حاضرند هر کاری بکنند. از چند تومان ته جیبشان تا همکاری در هر پروژه و کاری و تا پخش نشریات و ادبیات حزب و تلاش برای متحد کردن خودشان، پاسخ به فراخوانهای حزب و گسترش شبکه های وسیع جوانان محلات، کنترل محلات، مسلح شدن و...

آنها در پارک شهر دنیای بهتر را از ما گرفتند و علنا و بدون اینکه رویشان را بیپوشاندند در میان مردم توزیع کردند، برای انجام هر کاری در پارک و در رفت و برگشتن آماده بودند، هر چه در امکان داشتند در اختیار ما قرار دادند، و بلا استثنا برای پیوستن به حزب اعلام آمادگی کردند...

من شکی ندارم که با تغییر بیشتر در توازن قوای بین مردم و رژیم و باز شدن فضای آزاد، در چند ساعت و چند روز ما با روی آوری میلیونی مردم بخصوص جوانان و زنان به کمونیسم کارگری روبرو خواهیم بود. آنها میدانند با انتخاب کمونیسم کارگری با

هیچ اما و آگری روبرو نیستند.

ایسکرا:

قضایات عمومی مردم در باره احزاب چپ و راست جامعه و در اینجا متشخصاً حزب دمکرات و حزب کمونیست کارگری ایران، چگونه است؟ مثلاً تفاوتها در نگاه به مسائل جوانان، زنان، خلاصی فرهنگی و مذهب زدائی آیا در سطح اجتماعی وجود دارد؟

مظفر محمدی:

در بالا هم گفتیم که در طول سالهای اخیر رابطه کمونیسم با مردم شفافتر و روشنتر شده و آن التقاط سابق را دیگر ندارد. علاوه بر این مردم کردستان بیش از ده سال تجربه حاکمیت احزاب ناسیونالیست در کردستان عراق را جلو چشمانشان دارند. ناسیونالیسم کرد هنوز یک جریان و سنت در میان بخش عقب مانده تر مردم کردستان و در میان بورژواها و تجار و سرمایه دارهای "کرد" است اما دیگر نه جذابیت دارد و نه مثل سابق ظرفیت بسیج نیرو... خود مردم میگویند، این سنت مربوط به گذشته است و ربطی به خواستها و آزادیخواهی و برابری طلبی موجود در میان جوانان و زنان ندارد.

شهر سنندج بخصوص به این لحاظ الگویی است برای سراسر کردستان. به نظر من به آسانی میتوان گفت که این شهر قبل از اینکه بزرگترین شهر کردستان باشد، یکی از شهرهای بزرگ ایران است. این را نه در جغرافیای این شهر بلکه در فرهنگ و سنت و روابط و مناسبات مردمش میتوان مشاهده کرد. این را نه تنها در لباس و آرایش ظاهری مردم میتوان دید، مثل همین بیش از هزار نفری که در پارک بودند، بلکه در قفسه کاستها و سی دی های موزیک پاپ جوانان که خودشان تعریف میکنند و در مجالس جشن و پارتی و دیسکو و بطور کلی مدرنیسم و تمدن و آزادیخواهی و سنت شکنی آنها میتوان دید. همه اینها مانند مدرنیسم، ضدیت با مذهب، برابری زن و مرد و حتی آزادی روابط پسر و دختر چیزهایی هستند که حتی حرف زدن از آن برای حزب

ناسیونالیستهای کردستان کفر است. علاوه بر اینها به لحاظ طبقاتی هم حزب دمکرات به عنوان حزب سرمایه داران کرد برای مردم و بخصوص کارگران و مردم زحمتکش شناخته شده است. این آن صف بندی است که بر اساس تفاوتهای کمونیسم کارگری و حزب دمکرات در کردستان وجود دارد.

ایسکرا:

پدیده‌هایی مثل اعتیاد، خودسوزی و خودکشی، فقر و شکافهای عظیم طبقاتی، تن فروشی و... در دوره سلطه رژیم اسلامی ابعاد ویرانگر و وحشتناکی بخود گرفته اند. انتظارات مردم را از احزاب و در اینجا حزب کمونیست کارگری ایران چگونه دیدی؟

مظفر محمدی:

اتفاقاً این مساله ای بود که من چه در شهر سنندج و چه در مسیرمان با گروههای مردم و جوانان که با آنها مینشستیم و حرف میزدیم، مطرح میشد. اکثراً میگفتند که حزب کمونیست کارگری باید بیشتر به این معضل خانمانسوز بپردازد. سوال میکردم، چطور؟ آنها میگفتند، بخش عمده فشار روی ما جوانان مساله بیکاری و فقر است، که با دخالت پلیسی رژیم در زندگی ما و محدودیت حتی در لباس پوشیدنمان تا چه رسد به روابط آزاد بین پسر و دختر... تکمیل شده است. میگفتند فشار فقر، و فشار فرهنگی و اخلاقی کم‌رشدن است. و علاوه بر این ما جوانان با فشار مضاعفی از جانب خانواده ها و پدران و مادران و بزرگترهای خانواده روبرو هستیم. تحت این فشار مضاعف است که جوان پشتش خم شده و تسلیم ناامیدی و یاس میشود و به راه حلهایی از قبیل اعتیاد، خودکشی و ... پناه میبرد...

این جوانان از ما میخواستند که بیشتر خانواده ها را مورد خطاب قرار دهیم. آنها میگفتند، بیشتر خودکشی و خودسوزیها در میان جوانان و دختران و زنان سر مساله انتخاب دوست پسر یا دختر و یا همسر آینده است. به آنها بگویید که مانع روابط آزاد و انتخاب آزاد ما نشوند. برای این انتخاب قید و بند و مساله دارایی و

پرداخت پول و مال ... نگذارند. به انتخاب ما جوانها احترام بگذارند، روابط مدرن و متمدن و انسانی ما را بپذیرند. تعصبات و خرافات و ناموس پرستی کور را کنار بگذارند و به خوشبختی ما کمک کنند...

من ضمن اینکه به آنها قول دادم که حزب این کار را چه به هنگام حضور در میان مردم و چه از طریق تبلیغات و نشریاتش میکند و از جوانان کمونیست و آزادیخواه خواستم که مشوق جوانان معتاد بشوند تا از این راه حل خانمانسوز رویگردان شوند. مشوق جوانان پسر و دختر در دانشگاهها و مدارس و در محلاتشان باشند که از مقررات و محدودیتهای رژیم سرپیچی کنند، با دخالتهای رژیم و پلیس در زندگیشان مبارزه کنند، با تشکیل شبکه‌ها و گروههای جوانان محلات را به کنترل در آورند و آن را از حضور و دخالتهای مزدوران رژیم پاک کنند و وسیعاً به حزب کمونیست کارگری بپیوندند.

در خاتمه و در رابطه با همین توقع جوانان از ما اجازه دهید خطاب به پدران و مادران و خانواده ها بگویم که، دوستان! به جای محدودیت درست کردن در روابط جوانانمان با همدیگر، دوستان نزدیک جوانان پسر و دخترتان باشید. راست است که نان و آب و شغل همه دست رژیم است و باید از گلوش در بیآوریم و راست است که فشار پلیسی و فرهنگی و دخالت در بدیهی ترین و خصوصی ترین روابط و زندگیمان از جانب رژیم اسلامی است، و رهایی همه ما از فقر و فلاکت و رهایی فرهنگی و اخلاقی جوانان ما در گرو این است که هر چه زودتر این رژیم را سرنگون کنیم. اما وقتی بهتر و بیشتر میتوانیم از عهده این رژیم بر بیاییم که پدران و مادران و بزرگترهای خانواده هم در کنار جوانانمان باشند و پشت و پناهمان چه در مبارزه و چه در بوجود آوردن فضایی که دوستیهایشان با همدیگر محفوظ باشد... باید کاری کنیم که با هم و با پیوستن وسیع به صفوف کمونیسم کارگری از شر منشا این مصائب اجتماعی، خلاص شویم. باید رژیم اسلامی را از قدرت بریز کشید!

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

جلال طالبانی و فلسفه "معراج" (ادامه از صفحه ۱)

علاوه بر این شورای حاکم بر عراق نیز که جلال طالبانی یکی از اعضای این شورا است، تصمیم گرفته است که از این به بعد روز ۸ مارس، روز جهانی زن را در عراق و به این اعتبار در کردستان عراق روز فاطمه زهرا نام گذاری کند. آیا اینها به تنهایی برای اثبات حمایت ناسیونالیسم کرد از مذهب و جهل و خرافه و زن ستیزی در جامعه کردستان کافی نیست؟

جلال طالبانی شخصا اذعان کرد که به خرافه معراج باور دارد و یا اخیرا باور پیدا کرده است، ما هم این را از او بعنوان یکی از طلبه های حاج آقا مشکینی و یا حاج آقا حکیم قبول می کنیم. قبول می کنیم که او نیز این روزها مشابه یکی از طلبه های حوزه جهلیه قم یا نجف بر اثر وارد شدن "روح اشباح" بر او به "فلسفه معراج" پی برده است و دارد از فرط جنون سر به دیوار میکوبد، در غیر اینصورت چرا مثل ملا بشیرها و ملا علی ها خرافه ۱۴۰۰ سال پیش را از نو زنده کرده و به مدد ظلیده است؟ مساله روشن است، جلال طالبانی هرچند در برنامه سازمان خود و در خلوت خود، خود و سازمانش را سکولار می نامد، ردای تزویر و ریاکاری مذهب را از این رو مدتهاست بر تن کرده است که مشابه هر بورژوازی دیگری از منافع زمینی معینی دفاع کند. این نه "قیض و برکت اشباح" که طعم "قیض و برکت" سرمایه، پول و سلطه بورژوازی است که او و ناسیونالیسم کرد را عیان تر از همیشه بدفاع و حمایت آشکار از مذهب و خرافه و کهنه پرستی کشانده است. جلال طالبانی نیز بعنوان یک بورژوا و نماد ناسیونالیسم کرد به خرافه مذهب بعنوان وسیله ای در خدمت تحمیل توده کارگر و مردم محروم و دور کردن آنان از دست بردن به ساحت قدرت و سلطه سرمایه و به ابقاء و ستم کشی و سرکوب زن در جامعه بویژه در این دوره پی برده است. ایشان دوره طلبگی در محضر سرمایه را پشت سر گذاشته اند، اکنون حجت الاسلام بازی در میاورند تا ثروت و قدرت باد آورده را در پناه اسلام و خرافه ۱۴۰۰ سال پیش که محصول از گور برخاستن اسلام سیاسی و جمهوری اسلامی در این دوره است، حفظ کنند. تبریک و تهنیت جلال طالبانی به "معراج"، مکمل

سپتامبر ۲۰۰۳

کودکان خیابانی، طفیلی های اسلامی

ایرج فرزاد

شود. یعنی اینکه سالهای شادی هزاران کودک در مهمترین دورانی که انسان نیازمند حمایت و پشتیبانی و دلگرمی عاطفی است با علم و اطلاع مقامات عالیه حکومت خدا بعنوان "کودکان کار" لای دست و پای سرمایه داران اسلامی به سیاهی و تباهی محکوم شده است. اما از آن قدری فراتر، به گفته مقام حکومت ناپیین خمینی و تحت سلطه دولت اصلاحات اسلامی نیز، کودکانی هم هستند که فقط کودک خیابانی اند، یعنی آنها نیز با علم و آگاهی مقامات محترم حکومت الله و در میان ثروتها و بچاپ بچاپهای موجودات منفوری چون رفسنجانی و واعظ طبسی و.. در خیابان رها شده اند که زندگی شان نه از طریق کار در سنین کودکی، بلکه از طریق رها شدن در دام انواع باندهای دولتی و غیر دولتی پخش و توزیع مواد مخدر و یا باندها و واسطه های دولتی و نیمه دولتی و غیر دولتی خرید و فروش سسکس کودکان "زندگی" کنند. قرار است برای هر دو دسته این نگون بختان خردسال، شناسنامه صادر کنند، تا هنگام جمع آوری در خیابانها توسط ماموران، با ارائه کارت توجیهی داشته باشند که در لیست کودکان "کار" ثبت اند، همین! و این تمام اوج و معراج رحم اسلامی است. اما حدود بزرگواری اسلامی مرزی ندارد! همان مقام حکومتی و جناب دبیر کل دفتر امور آسیب دیدگان اجتماعی فرموده اند که برای این کودکان خیابانی و کودکان کار، مبلغ ۶۰۰ میلیون تومان از روسای بالاتر خود تقاضای بودجه کرده است. اما بلافاصله اضافه کرده است که هنوز حتی یک تومان مبلغ درخواستی را دریافت نکرده اند. درست در همان حال فقط در یک قلم که علنی و افشا شده است، انهم اساسا به دلیل کنجکاوی افکار عمومی در غرب، معلوم شده است که "مهندس" مهدی رفسنجانی پسر فرد شاخص نفرت از رژیم اسلامی، از شرکت استاداویل

تحت سلطه رژیم اسلامی پدیده های فوق العاده شوم و آزار دهنده ای بعنوان نرم و عرف اسلامی تشبیت شده اند و چون اصول و فروع دین، ضمیمه روایات و احادیث شده اند. از جمله آنها، در کنار پدیده وسعت یافته اعتیاد، کودک خیابانی است. بی حقوقی محض و محروم بودن کودک بی پناه از کمترین حمایت اجتماعی، هنوز با پدیده کودک خیابانی در ایران تحت سلطه جانوران اسلامی قابل توضیح نیست. آماری در این مورد نیست، اینجا رژیم اسلام حاکم است با همه کثافات ضد انسانیش و با قرار گرفتن قرآن و احکام آسمانی بعنوان سند و مشروعیت الهی ارکان آن. در اینجا کودک خیابانی، در اکثر موارد قبل از تولد، حاصل یک گناه و شمره یک رابطه کفرآلود است. اینها انسانهای بی دفاع و بی حقوق پیشاپیش و قبل از وارد شدن به خیابان و گذراندن زندگی کودکی در میان اهانتها و تحقیرها، مهر پیشداوریهای ضد انسانی مذهب و اسلام را بر پیشانی با خود به همه جا حمل میکنند. انگار بردگان خردسالی هستند که اربابان آخوند و شبه آخوند و خیل لاشخورهای اسلامی آیات ننگ و نفرت و حدیث بدشگونی را بر روح و جسم بی دفاع و فاقد هر قدرت مقاومت آنان فوت کرده اند.

در این روزها، دبیرکل دفتر امور "آسیب دیدگان اجتماعی" در تهران، در نهایت "عظوفت" اسلامی اعلام کردند که نهاد تحت مسئولیت او، طرح صدور کارت شناسایی را برای کودکان خیابانی در دستور دارند. اما این رئیس بنیاد خیرات و حسنات اسلامی، با اظهارات خود پرده از جوانب دیگری را فاجعه کودک بودن تحت رژیم اسلامی بر میدارد. طبق اظهارات ایشان قرار است فقط در بخشهای کوچکی از "تهران بزرگ"، ۱۵ هزار "کودک خیابانی" و ۷ تا ۸ هزار "کودک کار" جمع آوری شوند تا برایشان به تدریج کارت شناسایی صادر

نروژ، مبلغی معادل ۴ میلیارد تومان رشوه دریافت کرده است. همین موارد خشن ترین نقض آشکار حق کودک کافی است که به تمام آن خرده آدمهایی که میگویند هنوز در "فرایند اصلاحات"، "مرحله" سرنگونی رژیم اسلامی فرانسیده است، گفت بروید شرم کنید!

در هر حال این شکاف عمیق فقر و ثروت، این تفاوت عظیم بین زندگی مشتی انگل اسلامی و اکثریت مردم ایران واقعیت حکومت اسلامی و اوراق هویتی آن است، این حکومت ضد انسانی درعین حال دولت اصلاحات اسلامی نیز هست، حکومتی است که فقط یک مشت طرفدار "میهن" و اسلام دگر اندیش پسند دوست دارند که بماند و یا علاقمند هستند که با مدارج و تحقیقات و تزه های عالمانه آنان در مورد "پروسه" و "راهکارهای گفتمان راهبردی اصلاحات" و "سیر محتوم" روند اصلاحات" منطبق درآید. این خیل جمع پرفسورهایی هستند که مبارزه برای بزر کشیدن رژیم ضد انسان و ضد کودک را تقبیح و با "تئوری" خود ناهمخوان و بنابراین قابل تحقیر ارزیابی میکنند، درست به همان اندازه ای که رژیم اسلامی کودک را تحقیر میکند. اینها، چه دگر اندیش مسلمان و چه پرفسورهای اسلام مدرنیته غیر امام زمانی، به آن هزاران کودک بی پناه و محروم و محکوم به تباهی جسمی و روحی، بدهکارند و شریک جرم ایدئولوژیکی اسلام سیاسی اند.

حزب کمونیست کارگری، وکیل مدافع و زبان گویای صدها هزار کودک خیابانی و بی نام و نشانی است، که سالهای شیرین زندگی شان در اوج قساوت و بیرحمی اسلامی خرد و نابود میشود. رژیم اسلامی را همراه با کل دستگاه ایدئولوژیک همزاد آن و جمع عالمان سرسپرده و خادم تسلیم شده به مکتب اسلام سیاسی باید بزر کشید. این اولین حرکت و در همان حال مهمترین معیار دراززیایی صداقت ادعای دفاع از حقوق کودک و دفاع از ابتدائی ترین حقوق انسانی در ایران تحت سلطه رژیم اسلامی است.

● ● ●